

تاثیر حلقه برلن بر روشنفکران ملی‌گرای عصر رضاشاه*

فاطمه رضایی^۱ / دکتر محمدتقی مختاری^۲

چکیده

تفکر وحدت ملی، در اندیشه روشنفکران حلقه برلن به تاثیر از اندیشه‌های آریایی‌گری در آلمان ایجاد شد. این تفکر در دوره رضاشاه، منجر به استقرار یک دولت ملی مقتدر شد که سعی داشت به طور مهندسی شده جامعه ایران را متملن کند. بررسی نقش تفکر حلقه برلن در روشنفکری دوره رضاشاه اهمیت بسزایی دارد. حلقه برلن، به عنوان مهمترین حلقه روشنفکری ایران در دوره جنگ جهانی اول، با مطرح کردن مفهوم «ایرانیّت» و «روح ملی ایرانی»، نقش مهمی در جریان روشنفکری پس از خود ایفا نمود. این کار بر آن است تا چرایی و چگونگی این تاثیر گذاری را بررسی نماید و به این پرسش پاسخ دهد که حلقه برلن چه تاثیری بر روشنفکران ملی‌گرای دوره رضا شاه داشته است؟ بدین منظور این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده است، ابتدا عوامل موثر بر تفکر حلقه برلن را مورد واکاوی قرار داده و سپس به چگونگی این تاثیر بر روشنفکران دوره رضاشاه می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که روشنفکران حلقه برلن، مفهوم برتری نژاد آریایی را از نظریه گوینو گرفتند و همانطور که آلمان‌ها از این نظریه نژادی در جهت تمرکز قدرت کشورشان استفاده کردند؛ آنان نیز، با مطرح کردن مفهوم «ایرانیّت»، زمینه‌فکری مناسب جهت روی کار آمدن دولت ملی مقتدر رضاشاهی را فراهم ساختند. روشنفکران دوره رضاشاه نیز، مولفه‌های وحدت ملی را پردازش کردند و برخی از آنان را در سایه دولت جدید، اجرایی نمودند. واژگان کلیدی: حلقه برلن، روشنفکری، ملی‌گرایی، عصر رضاشاه، وحدت ملی.

The Impact of Berlin Circle on Nationalist Intellectuals of the Reign of Reza Shah

Fateme Rezaei³ / Mohamad-Taghi Mokhtari⁴

Abstract

The idea of national unity in Berlin Circle of Intellectuals was created under the influence of Aryan bias in Germany. During the reign of Reza Shah, this idea resulted in the establishment of a vigorous nationalist government which intended to civilize Iranian society. It is very important to study the ideas of Berlin Circle and its effects upon the intellectual movements during the reign of Reza Shah. Berlin Circle as the most important intellectual circle during the 1st World War, had a strong impact after on intellectualism by introducing "Iranian" and "Iranian national spirit" concepts. The purpose of this study is to explore reasons and the conditions of such an important impact. Moreover, Berlin Circle and its influence on nationalist intellectuals of the reign of Reza Shah will be illuminated. Therefore, this descriptive-analytic study will firstly examine the influential factors on Berlin circle and then explore the circumstances which led to the emergence of Iranian nationalist intellectualism in the reign of Reza Shah, and conclude that Berlin Circle liberals borrowed Aryan superiority concept from Gobineau's thesis. This thesis was used by Germans to national power concentration and so used by Iranian intellectuals in the reign of Reza Shah to provide suitable intellectual setting to develop of an potential national government of Reza Shah in Iran. Intellectuals of the reign of Reza Shah processed the national unity components and made some of them applicable during that new government.

Keywords: Berlin circle, Intellectualization, Nationalism, the reign of the Reza Shah, National unity.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم تهران) * تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۴/۱۰ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۷/۲۴

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم تهران)

3. PhD student in History at the Kharazmi University (Tehran Teacher Training). E-mail: f.rezaeim@yahoo.com

4. Assistant Professor of History at the Kharazmi University (Tehran Teacher Training). E-mail: mokhtari@khu.ac.ir

مقدمه

روشنفکری ملی‌گرای عصر رضاشاه، وامدار روشنفکری دوره قبل بود. بدین ترتیب که در اندیشه ملی‌گرایان پیش از رضاشاه به تاثیر از عواملی چند، مفهوم وحدت ملی مطرح شد.^۵ شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران در نتیجه مداخله قدرت‌های خارجی، سرکشی ایلات، ظهور گرایش‌های گریز از مرکز، و ناکامی در استقرار مشروطیت سبب شد که ناسیونالیسم این نسل، سرشتی تمرکزگرا، یکپارچه‌ساز و مخالف تنوع پیدا کند و مفهوم وحدت ملی به صورت مهمترین بن‌مایه ناسیونالیسم این دوره درآید.^۶ آنچه روشنفکران این دوره می‌خواستند، کشوری یکپارچه و حکومت متمرکز ملی بود تا زمینه‌های عملی لازم برای رسیدن به ایرانی متحد و پیشرفته را فراهم آورد.^۷ روشنفکرانی که تجربه ناکامی در مشروطیت را داشتند، وظیفه ترقی و سعادت مردم ایران را به عهده نخبگان دانستند. آنان دیگر به حاکمیت مردمی اعتقاد نداشتند و مردم را عقب‌مانده‌تر از آن دانستند که بتوانند به تنهایی سرنوشت خود را به دست گیرند. از سوی دیگر، روشنفکران حلقه برلن که مهمترین کانون روشنفکری این دوره را خارج از محدوده جغرافیایی ایران شکل دادند و با بسیاری از روشنفکران داخل کشور نیز مراوده علمی و قلمی داشتند، راه برون‌رفت میهن خود را از معضلات عدیده اجتماعی، اجرای تجدد آمرانه دانستند. آنان در گفتمان وحدت ملی، اجرای تجدد آمرانه را در سایه پادشاهی مقتدر مطرح ساختند و در این گفتمان از مباحث ملی‌گرایانه رایج در آلمان تاثیر پذیرفتند. آنان، به ویژه در مقوله وحدت ملی، بر مؤلفه برتری نژاد آریایی تاکید ورزیدند.

تاکنون تحقیق مستقلی که تاثیرگذاری حلقه برلن بر روشنفکران ملی‌گرای عصر رضاشاه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد انجام نگرفته است. جمشید بهنام در برلنی‌ها به بیان اندیشه برلنی‌ها و فعالیت‌های فکری آنان پرداخته است. اما، به تاثیر این اندیشه بر روشنفکران دوره رضاشاه نپرداخته است. اشرف نظری در «ناسیونالیسم و هویت ایرانی: مطالعه موردی دوره پهلوی اول»،^۸ به وام‌گیری اندیشه وحدت ملی و برتری نژاد آریایی از اروپا اشاره دارد، ولی به طور مشخص از

۵. حسین کجویان، *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد* (تهران: نشر نی، ۱۳۸۴)، ص ۳۹.

6. Amin Banani, *The Modernization of Iran: 1921-1941* (Stanford: Stanford U. P. 1961), p. 51.

۷. تورج اتابکی و اریک یان زورشور، *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه (تهران: ققنوس،

۱۳۸۵)، ص ۱۳.

۸. علی اشرف نظری، «ناسیونالیسم و هویت ایرانی: مطالعه موردی دوره پهلوی اول»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، س ۹،

ش ۲۲ (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، ص ۱۷۱-۱۴۱.

حلقه برلن، به عنوان حلقه رابط این تأثیرپذیری و چگونگی ورود این اندیشه به دوره رضاشاه سخنی نگفته است. در این میان، ملایی توانی^۹ به طور جداگانه مجله آینده را به عنوان یکی از نشریات موثر در ارائه راه حل برای تدوین وحدت ملی ایران مورد بررسی قرار داده است. پژوهش حاضر بر آن است به چرایی و چگونگی تأثیرگذاری حلقه برلن بر روشنفکری دوره پس از جنگ جهانی اول بپردازد و زمینه‌ها و نوع تأثیر پذیری را مورد واکاوی قرار دهد.

حلقه برلن: روشنفکران مقیم آلمان

در سال‌های جنگ جهانی اول گروهی از روشنفکران ایرانی در پایتخت آلمان جمع شدند. آنان در فضای سیاسی مملو از تنفر نسبت به متفقین و به ویژه انگلیس و روسیه که متهم به ایجاد بسیاری از نابسامانی‌ها در ایران بودند، به تجزیه و تحلیل مسایل ایران پرداختند. در آن میان، تأثیرپذیری از اندیشه ناسیونالیستی رایج در آلمان امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید.^{۱۰} شخصیت‌ها و روشنفکرانی چون حسین کاظم‌زاده، سید حسن تقی‌زاده، رضازاده شفق، ابراهیم پورداوود، عباس اقبال، محمد قزوینی، حبیب‌الله پوررضا، مرتضی مشفق کاظمی، کریم طاهرزاده بهزاد، تقی ارانی، محمدعلی جمال‌زاده، و احمد فرهاد در مجلات *کاوه*، *ایران‌شهر* و *نامه فرنگستان* قلم می‌زدند. مجموع این روشنفکران را به نام «حلقه برلن» می‌شناسیم. آنان با کار روشنفکری خود و انتشار مقالات و طرح اندیشه ملی‌گرایانه بر تحولات بعدی کشورشان اثر گذاشتند.

مجموعه فعالیت‌های این اندیشمندان که با هدف آگاهی دادن به مردم ایران با استفاده از فرهنگ و تاریخ ملی انجام می‌گرفت، با فراهم شدن مقدمات تشکیل دولت ملی، رنگ و بوی جدیدی گرفت. جز کاظم‌زاده و جمال‌زاده که تا پایان عمر در اروپا ماندند، بقیه برلنی‌ها به امید ایفای نقش در تحولات داخلی به ایران برگشتند. تربیت، پورداوود، رضازاده شفق، و احمد فرهاد وارد دانشگاه تهران شدند.^{۱۱} تقی‌زاده بار دیگر وارد میدان سیاست شد. اما کاظم‌زاده ایران‌شهر تا اندازه زیادی از سیاست کناره گرفت و رنگ و بوی عرفانی به فعالیت‌هایش بخشید. مشفق کاظمی پس از برگشت به ایران به مدیریت انجمن ایران جوان برگزیده شد و بعدها به سفارت سوریه و سوئد

۹. علی‌رضا ملایی توانی، «مجله آینده و تاریخ‌نگاری مبتنی بر هویت ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۴، ش ۱۶ (۱۳۸۱)، ص

۱۵۰-۱۱۷.

10. Banani, p. 48.

۱۱. سید محسن متقی، «برلنی‌ها: تقدیر چندگانه‌ی روشنفکران ایرانی»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۶۷ و ۶۸ (۶۸ و ۶۷) اردیبهشت و

خرداد (۱۳۸۲)، ص ۳۹.

رفت،^{۱۲} تقی ارانی به مارکسیسم گرایش یافت^{۱۳} و عباس اقبال در دولت جدید، از طریق تدوین کتب درسی به نشر اندیشه‌های ملی‌گرایانه پرداخت.^{۱۴}

اندیشه‌های موثر بر روشنفکران حلقه برلن

فضای فکری آلمان بر جهت‌گیری فکری اندیشمندان حلقه برلن تاثیر گذاشت. آلمانی‌ها همراه با وحدت خود، نوعی ایدئولوژی ناسیونالیستی بر پایه برتری نژاد ژرمن و در مواردی برتری آلمان‌ها را مطرح کردند. این ایدئولوژی سرانجام با تشکیل دولت نازی به پیروزی فکری رسید. نظریه برتری نژادی همراه با سامی ستیزی و یهودی ستیزی توسط افرادی چون گوینو، چمبرلین، نیچه، واگنر، و دیگران مطرح شد. اگر چگونگی شکل‌گیری اصطلاح زبان و نژاد آریایی توسط زبان‌شناسانی چون سرویلیام جونز و ماکس مولر و بهره‌گیری غیرعلمی از نظریه «بقاء انساب» داروین را کنار بگذاریم، بسیاری از پژوهشگران، آرتور ژوزف دوگوینو را نخستین نظریه پرداز برتری نژاد ژرمن یا آریایی به شمار می‌آورند.^{۱۵}

گوینو در کتاب گفت و گویی در باب نابرابری نژادهای بشری نابرابری نژادها و افراد مختلف را امری مسلم دانست. این تفکر در آلمان که دولت‌های مختلف آن در فکر ایجاد امپراتوری واحد آلمانی بودند، طرفداران زیادی پیدا کرد. فرمانروایانی چون بیسمارک و ویلهلم دوم نیز که پس از وحدت آلمان، طالب قدرت و سلطه سیاسی - اقتصادی جهانی بودند، از این نظریه سود بردند.^{۱۶} پس از گوینو، افراد دیگری به تکامل این اندیشه کمک کردند و در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول و پس از آن، این اندیشه در آلمان قوت گرفت.

گوینو به دلیل مطالعاتی که در مورد تاریخ ایران انجام داد، بر شکل‌گیری اندیشه ناسیونالیسم ایرانی، با تأکید بر مؤلفه نژاد، تاثیر زیادی داشت. او سه بار در سال‌های ۱۸۵۴م/۱۲۳۳ش، ۱۸۵۹م/۱۲۳۸ش و ۱۸۶۱م/۱۲۴۰ش. با سمت نماینده سیاسی فرانسه به ایران آمد.^{۱۷} حاصل این سفرها،

۱۲. جمشید بهنام، برلنی‌ها (تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۹)، ص ۱۱۶ و ۱۳۲.

۱۳. یراوند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه‌چی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ص ۱۴۳.

۱۴. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ برای سال پنجم و ششم دبستان‌ها (تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۰)، ص ۳-۲.

۱۵. موريس دوورژه، بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۷)، ص ۱۶۶.

۱۶. آرتور ژوزف دوگوینو، تاریخ ایرانیان «دوره باستانی»، ترجمه ابوتراب خواجه نوریان (تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۷)، مقدمه،

ص ۹-۱۲.

۱۷. همان، مقدمه، ص ۱۳.

تکمیل تحقیقات او دربارهٔ نژاد آریایی، زبان‌های شرقی، خط میخی و نوشتن کتاب‌هایی چند در مورد ایران بود. کتاب‌های سه سال در آسیا، ادیان و فلسفه در آسیای مرکزی، حکایات آسیایی و تاریخ ایرانیان از آن جمله‌اند. او در این کتاب‌ها، به دنبال یافتن آثار ژنیتیکی نژاد آریایی در شهرهای ایران بود و به خیال خود نمونه‌هایی در میان سواران ممسنی، بختیاری‌ها، اهالی دالکی و کازرون یافته بود.^{۱۸}

گوینو در خلال بررسی ویژگی‌های نژاد آریایی در صدد علت یابی مراحل ضعف این نژاد در ایران نیز برآمد و آن را به تأثیر از نفوذ نژاد سامی دانست. در باب اعتقادات دینی و باورهای فرقه‌های مختلف مذهبی ایران معتقد بود: «ایرانیان در نتیجهٔ برخوردهای شگفت‌انگیزی که با عقاید جزمی داشته‌اند، انبوه بسیار عظیمی از عقاید مزبور را در مغزهایشان انباشته‌اند که هیچ کس قادر به تخلیه و پاکسازی آن نیست و همیشه مانع می‌شود که یک عقیدهٔ واحد و کامل در این سرزمین مستقر شود.»^{۱۹}

او ریشهٔ اخلاق و عادات بد ایرانیان را مربوط به نفوذ سامیان و ریشهٔ این «هرج و مرج عقاید» را از زمان ساسانیان و در نتیجهٔ اقدامات موبدان و اجبار همه مردم به پذیرش آیین زرتشتی دانست که منجر به پنهان‌کاری و ظاهر سازی دینی گردیده بود.^{۲۰} پیامد ظاهر سازی دینی را نیز چنین تعبیر کرد که: «مردم باطنا فاسدالاخلاق شده بودند.»^{۲۱} او به طور مشخص به نکوهش اعراب پرداخت و بزرگی و عظمت تمدن ایرانی و تلاش ایرانیان نژاده در زدودن آثار تفوق سامیان را در دوره‌های مختلف ستود.^{۲۲}

به تدریج نظریهٔ برتری نژادی گوینو با مطالعات سایر شرق‌شناسانی که به مطالعه سرزمین، جامعه، و فرهنگ ایران پرداخته بودند، مورد پذیرش روشنفکران ایرانی قرار گرفت.^{۲۳} تفکر برتری نژاد آریایی و پژوهش‌ها دربارهٔ خاستگاه و مهاجرت آریاییان و شمردن ایرانیان، به همراه

۱۸. آرتور ژوزف دوگوینو، سفرنامهٔ کنت دوگوینو؛ سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: کتاب سرا، ۱۳۶۷)، ص ۱۵۱ و ۱۴۲ و ۱۳۹ و ۱۷۶ و ۱۸۳.

۱۹. همان، ص ۳۵۲.

۲۰. همان، ص ۲۹۰.

۲۱. دوگوینو، تاریخ ایرانیان دورهٔ باستانی، ص ۱۴۷.

۲۲. دوگوینو، سفرنامه کنت دوگوینو؛ سه سال در آسیا، ص ۲۸۱ و دوگوینو، تاریخ ایرانیان دوره باستانی، ص ۱۵۳.

23. Firoozeh Kashani-sabet, "Culture Of Iranianess: The Evolving Polemic Of Iranian Nationalism", *Iran And The Surrounding World: Interactions In Culture and Cultural Politics*, Nikki R. Keddi and Rudi Matthee, (Washington: University Of Washington, 2002), p. 174.

وحدت آلمان و قدرت متمرکز آن، در جهت‌گیری ناسیونالیسم ایرانی تاثیر گذاشت. روشنفکران ایرانی به سمت آلمان گرایش یافتند و اعتقاد به هم‌نژادی با آلمانی‌ها محمل مناسبی برای این جهت‌گیری فراهم آورد و در نهایت خودآگاهی نژادی در نزد ناسیونالیست‌های ایرانی به عنوان یک عنصر همبستگی‌آفرین به کار گرفته شد.^{۲۴}

تقی‌زاده: پیشگام نظریه وحدت ملی

تقی‌زاده، در دوره جنگ جهانی اول و آشوب‌زدگی داخلی ایران، به انتشار مجله کاوه پرداخت و هدایت فکری روشنفکران حلقه برلن را بر عهده گرفت. انتخاب نام کاوه، قهرمان افسانه‌ای ایران و چاپ نقاشی قیام او بر صفحه نخست مجله، بیانگر نوع نگاه تقی‌زاده و یاران او به مقوله وحدت ملی بود. ارائه نمادین قیام کاوه، یادآور جنبه استعمارستیزی انقلاب مشروطه و بازخورد اشغال ایران در جنگ جهانی و بحران‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی پیرو آن بود. تقی‌زاده هدف از نشر مجله را اطلاع‌رسانی به تمام احاد ملت ایران و چاره‌جویی دانست و در مجله‌اش آورد که: «بدبختانه فریدون در ایران پیدا نشد و قیام ایران بر ضد دشمنان، کار خود ملت است و بس.»^{۲۵}

می‌توان گفت، تقی‌زاده در مطرح کردن گفتمان وحدت ملی، بر نجات ایران از تجزیه و تصرف نظامی نظر داشت، لذا بر عناصر ملی‌گرایانه‌ای تأکید ورزید که به تمامیت و حفظ استقلال ایران منجر می‌شد.^{۲۶} توجه به قهرمانان افسانه‌ای چون کاوه و فریدون و اشاره به ضحاکیان نیز به این امید بود که بیداری و شجاعت روح ملی ایران، با زدودن آثار زبونی و ضعف در مقابل قدرت اروپا، به ایجاد دولت نوین بیانجامد. در واقع، تقی‌زاده مفهوم وحدت ملی ایران را بر پایه سرزمین ایران و تاریخ پر افتخار نژاد ایرانی بنا نهاد و با ارائه سرمشقی از هویت‌سازی ملی، بر شکل‌دهی این مفهوم در دوره بعد تاثیر گذاشت. همچنین، به عنوان عنصر پیشگام حلقه برلن، در راستای وحدت ملی ایران، بر نقش نخبگان تأکید ورزید و تجدد و پیشرفت را، با توجه به شرایط موجود جامعه ایران، فرمایشی و از بالا پیشنهاد کرد. او در این مورد نوشت: «و در هر مملکتی جمعی قان‌دین قوم از پیشروان ملت و اولیای دولت و دانایان و حکما و نویسندگان و دوران‌دیشان هستند که سوق مملکت به سوی سعادت و یا ورطه هلاکت بسته به عقل و دانش و دوران‌دیشی و ذوق سلیم آن‌ها

۲۴. ریچارد کاتم، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه فرشته سرلک (تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۱)، ص ۶۳.

۲۵. منوچهر فرساد، «نظری به تاریخ و درس عبرت»، کاوه، س ۱، ش ۷-۸، (۲۲ بهمن ۱۳۸۵)، ص ۱.

۲۶. موسی غنی‌نژاد، *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر* (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ص ۳۲.

است...»^{۲۷}

تقی زاده، در دوره اول انتشار کاوه، سلسله مقالاتی را با موضوعات «نوروز جمشیدی»، «کاوه و درفش کاویانی»، «نوروز و تقویم ایرانی»، و مقالاتی در مورد شاهنامه و شعر قدیم ایران منتشر کرد، این مقالات، با هدف ایجاد انگیزه در نژاد ایرانی و تجدید عظمت در حیات ملی ایرانی نگاشته می‌شدند. او در طرح این موضوعات بر عنصر نژاد به سبکی متأثر از فضای آلمان ناسیونالیست و نژادپرست، البته با ملایمت فراوان تأکید ورزید. او در «نوروز جمشیدی»، پرستش بهار، آن هم بهار مخصوص ایران زمین را یکی از بزرگ‌ترین خواص ملی نژاد ایرانی دانست^{۲۸} و ضمن مقایسه بهار و خزان طبیعت با فراز و فرودهای نژاد ایرانی در طول تاریخ، به هم میهنان خود و به ویژه جوانان، توصیه کرد که روح ملی ایرانی را با زنده نگه داشتن آداب و رسوم ملی جاوید نگه دارند و از مصائب موجود مأیوس نشوند. زیرا، «روح ایرانی» به واسطه همین امیدواری به جاودانی بودن و شکست محتوم اهریمن، عناصر اهریمنی خارجی را دفع کرد.^{۲۹} راه دیگر پیشنهادی او برای نگه داشتن قوم و نژاد ایرانی از تباه و فساد، انجام اعمالی چون ورزش کردن، دوری از مواد مخدر، الکل و امراض تناسلی بود. او خطر ضعف نژادی و جنسی را بسیار بزرگ‌تر از خطرهای استعمارگران و دول خارجی می‌دانست و در این موارد به ایرانیان هشدار می‌داد.^{۳۰} تقی‌زاده وحدت ایرانیان را در قالب حدود کشور امروزی ایران مد نظر داشت و در مورد خودش نوشت:

من شخصاً به ایرانیت سربلند و شرافتمند هستم و از اینکه نسیم به عرب (پیامبر) می‌رسد، افتخار دارم و اگر مرا عرب بخوانند دلگیر نمی‌شوم. از اینکه زبانم ترکی بوده و از ولایت ترک زبانم نیز، کمال خرسندی و عزت نفس دارم و اگر مرا ترک بگویند (نه به قصد طعن و بی‌بهره بودن از ایرانیت) آن را توهین به خود نمی‌دانم ... لیکن البته هیچ چیزی پیش من عزیزتر از ایران نیست و من خود را شش دانگ و صد درصد ایرانی می‌دانم ... چو ایران نباشد تن من مباد.^{۳۱}

کاظم‌زاده ایرانشهر: نظریه پرداز وحدت ملی

حسین کاظم‌زاده که پس از انتشار مجله‌ای با نام *ایرانشهر*، لقب ایرانشهر به نامش افزوده شد،

۲۷. حسن تقی‌زاده، «خطر استقلال سیاسی یا خطر انقراض ملی و نژادی»، کاوه، س ۶ ش ۶۰ (۲۲ آبان ۱۲۹۰)، ص ۴-۲.

۲۸. حسن تقی‌زاده، «نوروز جمشیدی»، کاوه، س ۱، ش ۵-۶ (۱۰ آذر ۱۲۸۵)، ص ۴-۱.

۲۹- همان، ص ۴-۱.

۳۰. فرساده، ص ۴-۲.

۳۱. حسن تقی‌زاده، نامه‌های لندن: از دوران سفارت تقی‌زاده در انگلستان، به کوشش ایرج افشار (تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۵)،

نظریه پرداز اصلی گفتمان وحدت ملی ایران به شمار می‌رفت.^{۳۲} او بیش از سایر معاصرانش در این زمینه به ارائه راه‌حل‌های عملی پرداخت. گفتمان وحدت ملی در تفکر او انسجام یافت و بر نسل بعدی روشنفکران تأثیر بسیار گذاشت.^{۳۳} اندیشه ملی‌گرایی ایران‌شهر، متأثر از اندیشه ناسیونالیسم نژادگرایی آلمان آن دوره بود و از مجموع ۲۶۳ مقاله مندرج در مجله ایران‌شهر، ۴۰ مقاله در بررسی جوانب فن‌آوری جدید، فلسفه غربی، به خصوص نظریه‌های ضدروحانی ولتر، نژادپرستی گوبینو و آثار گوستاولوبون درباره جماعت‌های غیرعقلایی بود.^{۳۴} کاظم زاده در تعریف هویت، به تأثیر از مکتب رومان‌تیسیم آلمانی، بر عنصر نژاد تأکید کرد و ایرانی‌ت را کلمه مقدس و جامعی دانست که تمامی افراد ملت ایران، صرف‌نظر از دین، مذهب، و زبان در زیرسایه آن جای می‌گیرند. لذا، هر فردی را که خون آریایی داشت و خاک ایران را وطن خود می‌شمرد — خواه کرد، بلوچ، زرتشتی یا ارمنی — الزاماً ایرانی به حساب آورد.^{۳۵} این نکته در گفتمان ایران‌شهر به برتری نژادی آریایی انجامید و بر اهمیت خون آریایی در نوشته‌هایش تأکید ورزید تا حدی که در مسئله زبان‌های ازدواج با عناصر غیرایرانی هم رشته‌مقالاتی نوشت.^{۳۶} ایران‌شهر نوشت: «باید خون ایرانی تصفیه شود، خواه با ریختن خون‌های فاسد، خواه در ازدواج با عناصر قوی‌تر و خواه با کوچ‌دادن عناصر ملت.»^{۳۷} به منظور زدودن بداخلاقی‌ها و تفکرات خرافی از اذهان نژاد ایرانی نیز تلاش‌های قلمی او به کار افتاد. مقالاتی در مورد توجه به ویژگی‌هایی چون شجاعت، جوانمردی، راستگویی، و توصیه‌هایی برای اصلاح اخلاق فاسد شده ایرانیان^{۳۸} و دوری از موهومات، خرافه‌پرستی، بی‌توجهی به دنیا، و تفکرات صوفیانه حاصل تلاش او بودند.^{۳۹}

از آن‌جا که ایران‌شهر اخذ اصول تمدن اروپایی را هدف غایی می‌دانست و این مهم را در سایه استعداد نژادی و ذکاوت آریایی ممکن می‌دانست، از تاریخ برای بازپروری این استعداد ذاتی بهره

32. Banani, p. 50.

۳۳. غنی‌نژاد، ص ۳۲.

۳۴. آبراهامیان، ص ۱۱۱.

۳۵. حسین کاظم زاده ایران‌شهر، «معارف و معارف‌پروران ایران»، مجله ایران‌شهر، س ۲، ش ۱، (۲۵ شهریور ۱۳۰۲ / ۶ صفر ۱۳۴۲)، ص ۶۹-۶۴.

۳۶. حسین کاظم زاده ایران‌شهر، «از سوالات اجتماعی و اخلاقی: زناشویی»، مجله ایران‌شهر، س ۱، ش ۳، (شهریور ۱۳۰۱ / محرم ۱۳۴۱)، ص ۳۸-۳۷.

۳۷. حسین کاظم زاده ایران‌شهر، «معارف و ارکان سه گانه آن»، مجله ایران‌شهر، س ۲، ش ۸، (اردیبهشت ۱۳۰۳ / ۱۳۴۲ رمضان)، ص ۴۳۷-۴۳۵.

۳۸. حسین کاظم زاده ایران‌شهر، «خصایص ایرانی»، مجله ایران‌شهر، س ۱، ش ۴، (اول صفر ۱۳۴۱ / مهر ۱۳۰۱)، ص ۶۵.

۳۹. کاظم کاظم زاده، آثار و احوال کاظم زاده ایران‌شهر (تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ۱۳۵۰)، ص ۱۹۹.

برد. تاریخ ایران باستان را که از نظر قدرت و سیاست بر دیگر دوره‌های تاریخی برتر می‌دانست، به عنوان تنها نقطه‌انکا برای بازسازی هویت ایرانی مد نظر قرار داد. در این دیدگاه به عناصر افسانه‌ای، قومی و نژادی توجه ویژه‌ای نشان داد. به خصوص برداشت او از افسانه‌ها، بر پایه برتری دادن و تمرکز بر قوم‌گرایی صورت می‌گرفت.^{۴۰} او از چند زاویه مختلف به بررسی و تجلیل از ایران باستان پرداخت. حوزه‌های بررسی او عبارت بودند از: مقالات تحقیقی و تاریخی در باره حکومت و کشورداری، شرح احوال بزرگان علم و دین و هنر و سیاست، بررسی آثار و ابنیه تاریخی، معرفی آداب و رسوم کهن ایرانی که این همه با حسرت بر ازدست دادن گذشته با عظمت دنبال می‌شد. مقالاتی با لحن ستایش‌آمیز در حوزه تاریخ پیش از اسلام^{۴۱} و شرح احوال و افکار شخصیت‌های برجسته روزگار باستان به عنوان مفاخر ملی، از جنبه‌های مورد توجه ایرانشهر در زنده کردن حس ایرانیت بود. توجه به تاریخ پیروزی‌ها و قابلیت‌های قوم آریایی در قالب معرفی مفاخر ملی، با تلقین نواخواهی و آزادی روح ملی و با هدف برانگیختن خودآگاهی و حس اعتماد به نفس در جامعه ایران انجام می‌گرفت. او مقالاتی در مورد زرتشت و پیام‌های اخلاقی او، توجه به برجسته کردن ویژگی‌های مثبت اخلاقی و نفی ردایل اخلاقی را مدنظر قرار می‌داد.^{۴۲} گذشته از زرتشت، چندین شخصیت دیگر مانند زریاب پارسی، باربد، اردشیر بابکان، داریوش، کوروش، و ابن مقفع معرفی گردیدند.^{۴۳} برگزاری مسابقات قلمی در مورد شخصیت‌های تاریخی و باستانی ایران نیز یکی از راه‌های آگاه کردن مردم از فرهنگ و سیاست باستانی‌شان بود. این مسابقات طوری طراحی می‌شدند که ایران باستان را پررنگ‌تر جلوه نمایند.^{۴۴} زنده کردن آثار فرهنگی ایران باستان به ویژه عید نوروز نیز، در همین چارچوب کلی، مورد توجه ایرانشهر بود. او درخواست کرد که این عید بزرگ به نام ایرانیان به یک عید بین‌المللی تبدیل شود. در مجموعه مقالات نوروزی مجله ایرانشهر،

۴۰. دنی کوش، مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید (تهران: سروش، ۱۳۸۱)، ص ۳۶-۳۵.

۴۱. حسین کاظم زاده ایرانشهر، «تشکیلات داریوش اول»، مجله ایرانشهر، س ۱، ش ۱ (تیر ۱۳۰۱/غره ذی‌القعدة ۱۳۴۰)؛ «یک صفحه از تاریخ، جنگ دارا و اسکندر: انقراض سلطنت هخامنشیان»، مجله ایرانشهر، س ۱، ش ۲ (مرداد ۱۳۰۱/غره ذی‌الحجه ۱۳۴۰)، ص ۳۰-۲۶؛ «شورای جنگی داریوش اول»، مجله ایرانشهر، س ۱، ش ۳ (شهریور ۱۳۰۱/غره محرم ۱۳۴۱)، ص ۳۸-۳۴؛ «صنایع قدیم ایران»، مجله ایرانشهر، س ۱، ش ۵ (ربیع الثانی ۱۳۴۱/آذر ۱۳۰۱)، ص ۱۰۷-۱۰۴؛ «فرش بهار کسری»، مجله ایرانشهر، س ۱، ش ۹ (شعبان ۱۳۴۱/ق/فروردین ۱۳۰۲)، ص ۲۳۸-۲۳۴.

۴۲. حسین کاظم زاده ایرانشهر، «تعلیم و تربیت در میان ایرانیان قدیم»، مجله ایرانشهر، س ۱، ش ۲ (مرداد ۱۳۰۱/غره ذیحجه ۱۳۴۰)، ص ۱۹.

۴۳. حسین کاظم زاده ایرانشهر، «سوالات علمی»، مجله ایرانشهر، س ۲، ش ۱ (۲۵ شهریور ۱۳۰۲/۶ صفر ۱۳۴۲)، ص

به فراخور بحث از نوروز، اعراب عامل از بین رفتن آداب و رسوم حسنه ایرانی دانسته می‌شدند.^{۴۵} هم‌چنین، مجله با عنوان «خرابه‌های مداین» و در توصیف تصویری از روح پریشان کوروش، به خاطر مشاهده نابسامانی‌های ایران، مسابقه شعری برگزار کرد تا از قوه شعر در جهت برانگیختن حس ملیت بهره گیرد^{۴۶} و در این باره مقالاتی نیز نوشته شد. در یکی از مقاله‌ها، در وصف تمدن و روحيات ایرانی، گفته می‌شد: «مدنیت ایران یک مدنیت عاریتی نیست، بلکه محصول فطانت ملی خود آنان است. هیچ دولتی تاکنون به زور استیلا نتوانسته عقل، فکر، جوان و ایمان ملت را فتح کند و هیچ ملتی قادر نشده که او را به ترک کردن شخصیت خود مجبور سازد و روح او را بکشد. ایرانی همیشه ایرانی مانده و بازهم ایرانی خواهد ماند.»^{۴۷}

اصولاً تمام این تلاش‌ها در زمینه شناخت عظمت ایران باستان، به منظور ایجاد حس خودباوری، خودشناسی، تکوین هویت ملی جدید، خودآگاهی، خودتکایی، و خودیابی ایرانیان در گذشته باستانی صورت می‌گرفت تا در پناه آن با ایجاد نیروی انگیزش، شناخت جدیدی از خود پیدا کنند و بتوانند با اتکا به این هویت ملی «ایران جوان و آزاد» را که حاصل ملتی متجدد و پیشرفته بود، بسازند.^{۴۸} کاظم زاده، زبان پارسی را به عنوان زبان نژاد آریایی، رکن مهم هویت ایرانی به شمار می‌آورد. زبان پارسی، رشته پیوند ایران پیش از اسلام با دوره جدید تلقی می‌شد که مانع از گسست فرهنگی و هویتی ایرانیان گشته بود.^{۴۹} او به منظور رفع مشکلات ناشی از کاربرد واژگان عربی و پیامدهای ناشی از آن، پیشنهاد تأسیس «انجمن اصطلاحات» یا «انجمن پیرایش زبان و واژگان فارسی»^{۵۰} را مطرح ساخت که بعدها روشنفکران دوره رضاشاه در هیئت «فرهنگستان زبان فارسی» آن را اجرایی کردند. ایرانشهر، هم‌چنین، در نگهداری و تقویت زبان فارسی، توجه ویژه‌ای به شعر داشت. او تأکید می‌کرد که شعر باید دارای خصلت و ماهیت ملی باشد و ضمن انتقاد از این که ادبیات ما هیچ‌وقت ترجمان حیات اجتماعی و ملی مان نبوده است، فردوسی را نمونه واقعی روح و احساسات

۴۵. حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، «نوروز جمشیدی»، مجله ایرانشهر، س ۱، ش ۱۰ (۲۸ اسفند ۱۳۰۱/۲ شعبان ۱۳۴۱)، ص ۲۵۲-۲۵۰.

۴۶. حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، «فراخوان شعر خرابه‌های مداین»، مجله ایرانشهر، س ۱، ش ۷ (اول جمادی الاولی ۱۳۴۱/۲۸ آذر ۱۳۰۱)، ص ۱۷۵.

۴۷. رضا توفیقی فیلسوف، «خرابه‌های مداین»، مجله ایرانشهر، س ۲، ش ۲ (آبان ۱۳۰۲/۷ ربیع الاول ۱۳۴۲)، ص ۱۲۴-۱۲۰.

۴۸. حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، «سخن آغازین»، مجله ایرانشهر، س ۱، ش ۱ (اول ذی‌عده ۱۳۴۰/۵ تیر ۱۳۰۱)، ص ۱.

۴۹. محمدعلی اسلامی ندوشن، ایران و تنه‌بیش (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶)، ص ۲۲۳.

۵۰. حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، «انجمن اصطلاحات»، مجله ایرانشهر، س ۴، ش ۱ (فروردین ۱۳۰۵)، ص ۱۶.

ایرانی می‌شمرد و او را می‌ستود. توصیه‌اش آن بود که ادیبان و شاعران باید دست از استعارات و اصطلاحاتی چون مغبچه، گبر، ترسا، سجاده و سالوس بردارند و به عشق طبیعی و عواطف ملی و اجتماعی بپردازند و مسائلی چون: اسارت و نادانی زنان، خرافات، و مانند آن‌ها را منبع الهام خود قرار دهند.^{۵۱}

گفتمان وحدت ملی ایران‌شهر، اسلام و به ویژه تشیع را به صورت هویتی جمعی مدنظر قرار می‌داد و از آن در جهت تحکیم ملی‌گرایی بهره می‌گرفت. او در تلاش به منظور تعریف هویت ایرانی بر مبنای عناصر ایرانی‌تاب، تشیع را نسخه‌ی ایرانی شده‌ی اسلام معرفی کرد تا این که ایران، علاوه بر تاریخ، زبان، و نژاد از نظر دین نیز از سایر جوامع اسلامی متمایز شود و دارای «دین ملی» منحصر به خود باشد. او برای نشان دادن پیوند عمیق میان تشیع و ملیت ایرانی، زمینه‌های فرهنگی و سیاسی گرایش ایرانیان به تشیع را بررسی کرد و مقالاتی در این باب نوشت.^{۵۲} گفتنی است که ایران‌شهر، به تأثیر از آراء نژادی نظریه‌پردازانی چون گوینو و گوستاولوبون و تجربه‌ی عینی از آلمان نازی، از آگاهی‌های ملی و نژادی، به عنوان ابزاری برای ساختن اندیشه‌ی ملی‌گرایانه یکپارچه بهره‌برداری کرد.^{۵۳} او وحدت، ترقی، و استقلال ایران را در گرو وحدت نژاد، مذهب، و زبان می‌دانست.^{۵۴} اندیشمندانی مانند افشار در تأکید بر عنصر نژاد، و کسروی در توجه به عامل دین به راه او رفتند و ابعاد اندیشه‌ی وحدت ملی کاظم زاده را گسترش دادند.

مشفق کاظمی: پالایش نژادی و زدودن خرافات

مشفق کاظمی، یکی از ایرانیان مقیم آلمان بود که در یازدهم اردیبهشت ۱۳۰۳، مجله فرنگستان را با همکاری گروهی از ایرانیان مقیم برلن منتشر کرد. این مجله یک سال منتشر شد. او همان گونه که خود در خاطراتش می‌گوید، به‌طور مستقیم تحت تأثیر افکار و عقاید ملی‌گرایانه‌ی کاظم زاده ایران‌شهر قرار گرفته بود.^{۵۵} رویکرد مشفق کاظمی به مسائل ایران، همچون سایر اعضای حلقه برلن، مبتنی بر وحدت ملی ایران و متأثر از فضای نژادپرستانه و آریایی‌گرایانه آلمان بود. او، وحدت

۵۱. حسین کاظم زاده ایران‌شهر، «دیوان عارف»، مجله ایران‌شهر، س ۳، ش ۱۱ (مهرماه ۱۳۰۴)، ص ۶۵۷.

۵۲. حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر، تجلیات روح ایرانی، ج ۲ (تهران: بنگاه پروین، ۱۳۲۰)، ص ۴۳؛ حسین کاظم زاده ایران‌شهر، «

دین و ملیت»، مجله ایران‌شهر، س ۳، ش ۲۰۱ (آبان ۱۳۰۳ / ربیع‌الثانی ۱۳۴۳)، ص ۷.

5340. Mostafa Vaziri, *Iran and Imagined Nation* (New York: Pragon House, 1991), p. 214.

۵۴. حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر، «ملیت و روح ایرانی»، مجله ایران‌شهر، س ۲، ش ۳ (۲۴ آذر ۱۳۰۲ / جمادی‌الاول ۱۳۴۲)،

ص ۲۰۶-۱۹۳.

۵۵. مرتضی مشفق کاظمی، روزگار و اندیشه‌ها، ج ۱ (تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۰)، ص ۱۸۱.

ایران را از یک طرف در سایه تقویت مزایای اخلاقی نژاد ایرانی و ایجاد انقلاب اخلاقی جهت انتقال ایرانیان قرون وسطی به قرن بیستم ممکن می‌دانست و از طرف دیگر این مهم را با روی کار آمدن مردی آهنین و دیکتاتوری عاقل مانند هیتلر و موسولینی عملی می‌دانست.^{۵۶} بهنام معتقد است که مضامینی چون استبداد منور و مرد آهنین در نوشته‌های مشفق کاظمی از اندیشه تقی زاده و ایرانشهر وام گرفته شده است با این تفاوت که نسبت به آن‌ها جسورانه تر و تندتر بیان شده‌اند.^{۵۷}

در عین حال مشفق کاظمی از اندیشه گوینو متأثر بود تا جایی که مطالبی در باره فلسفه نژادپرستی و نظریات گوینو منتشر ساخت. او در مجله فرنگستان روی هم رفته هفتاد مقاله منتشر کرد که از آن میان، نه مقاله به فلسفه سیاسی غرب و نژادپرستی گوینو، سه مقاله به ایران پیش از اسلام، سه مقاله به آذربایجان، دو مقاله به جنبش غیرمذهبی در ترکیه و شانزده مقاله به ادبیات فارسی اختصاص داشت.^{۵۸} او به تاثیر از گوینو که وجود خرافات مذهبی در ذهن ایرانیان را متأثر از نفوذ سامیان و موبدان سامی نژاد زرتشتی دانسته بود،^{۵۹} بر فاسد شدن اخلاق نژاد ایرانی بر اثر همین عناصر صحنه گذاشت و در این باره از عبارت «خون‌های کثیف شده» استفاده کرد.^{۶۰} و خواهان زدودن خرافات و بیرون راندن عاملان رواج آن‌ها از جامعه شد.^{۶۱} بر طبق اندیشه فرنگستان، روح ملی ایران بر اثر نفوذ اوهام و خرافات به خواب رفته بود و باید بیدار می‌شد. راه بیداری را نیز تعلیم عمومی شناخت تا نشاط زندگی به روح فرسوده مردم برگردد.^{۶۲} با این همه، مشفق وحدت ملی را در سایه دیکتاتوری عالم بهترین گزینه دانست و در سر مقاله نامه فرنگستان نوشت: «در کشوری که نود و نه درصد مردم آن رأی خود را با نظر ملایان مرتجع به صندوق‌ها می‌ریزند، تنها امید ما، فردی چون موسولینی است که بتواند، نفوذ مقامات سنتی را از میان بردارد و بدین سان، نگرشی نوین، مردم و ملتی متجدد به وجود آورد.»^{۶۳}

۵۶. مرتضی مشفق کاظمی، «ما چه می‌خواهیم؟» مجله فرنگستان، س ۱، ش ۱ (اردیبهشت ۱۳۰۳/ ۱۳۴۲)، ص ۱.

۵۷. بهنام، ص ۹۹.

۵۸. آبراهامیان، ص ۱۱۲.

۵۹. دو گوینو، سفرنامه کنت دوگوینو، سه سال در آسیا، ص ۲۹۰.

۶۰. مرتضی مشفق کاظمی، «شرق و غرب»، مجله ایرانشهر، س ۲، ش ۸ (اردیبهشت ۱۳۰۳/ ۱۵/ ۱۳۴۲)، ص ۴۶۷.

۶۱. مرتضی مشفق کاظمی، «مطبوعات ایران»، مجله فرنگستان، س ۱، ش ۳ (تیر ۱۳۰۳/ ذی‌قعدة ۱۳۴۲)، ص ۱۱.

۶۲. احمد فرهاد، «یک فصل از تربیت روحانی: موسیقی»، مجله فرنگستان، س ۱، ش ۵ (شهریور ۱۳۰۳/ صفر ۱۳۴۳)، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۶۳. مرتضی مشفق کاظمی، «ما چه می‌خواهیم؟» مجله فرنگستان، س ۱، ش ۱ (اردیبهشت ۱۳۰۳/ ۱۳۴۲)، ص ۱۰.

مشفق کاظمی، برخلاف تقی زاده و ایرانشهر، دارای اندیشه‌ای مدون در مورد وحدت ملی نبود. اما نوشته‌های او در این زمینه نشان می‌داد که بر مقوله نژاد آریایی و روح ایرانییت تأکید می‌ورزد. چنان که در مقایسه با آن دو نفر، با تأکید بیش‌تر و به نحوی آشکارتر از تأثیر سامیان بر خون ایرانی سخن راند.

ادامه دهندگان اندیشه‌های حلقه برلن

روشنفکران حلقه برلن با مطرح کردن مفاهیم «روح ملی ایرانی» یا «ایرانییت» بر روشنفکران زمانه خود تأثیر گذاشتند. گفتمان مزبور در اندیشه برخی از روشنفکران نمود پیدا کرد که همراه با قدرت‌گیری رضاخان و در دوره سلطنت او به نشر اندیشه خود پرداختند. محمود افشار، زنده ساختن روح ملی ایرانی را لازمه وحدت ملی دانست و برای دستیابی به آن سیاست پان ایرانیسم را مطرح کرد. شین پرتو در داستان شب بدمستی و بزرگ علوی در داستان دیو...دیو و صادق هدایت در داستان‌های سایه مغول، علویه خانم، بوف کور، و نمایشنامه‌های پروین دختر ساسان و مازیار، خود را ملی‌گرایانی سامی ستیز نشان دادند. آنان خرافه‌های رایج در جامعه را نکوهش کردند، با حسرت به گذشته‌های پرافتخار چشم دوختند، فاسد شدن خون ایرانی بر اثر امتزاج با غیر آریاییان را مایه شکست‌ها و ناکامی‌های ایرانیان شمردند.^{۶۴} این دیدگاه‌ها از حلقه برلن تأثیر می‌گرفت. کسروی نیز، در پاک دینی،^{۶۵} پاک زبانی،^{۶۶} خرافه زدایی از تفکر، مبارزه با صوفی‌گری، و راه اندازی مراسم کتاب سوزان^{۶۷} از حلقه برلن متأثر بود. در آن میان شین پرتو، علوی، و هدایت به بیان ادبی و احساسی آریایی‌گری پرداختند و راه حلی برای پیشرفت جامعه ارائه نکردند. اما افشار و کسروی وحدت ملی ایران را در سایه پر رنگ کردن برخی از مؤلفه‌ها دیدند و کوشیدند راهکارهای عملی در این زمینه‌ها نشان دهند.

۶۴. رجوع شود به کتاب‌های هدایت شامل: بوف کور (تهران: انتشارات کتاب‌های پرستو، ۱۳۴۸)؛ علویه خانم (تهران: امیرکبیر،

۱۳۴۲)؛ پروین دختر ساسان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۲)؛ مازیار (تهران: روشنائی، ۱۳۱۲).

۶۵. مراجعه شود به: احمد کسروی، آیین (تهران: چاپخانه ارمغان، بی‌تا)؛ و احمد کسروی، خدا با ماست، (تهران: کتابفروشی

پایدار، ۱۳۳۹).

۶۶. مراجعه شود به: احمد کسروی، زبان پاک، به کوشش پایدار (تهران: پایدار، ۱۳۳۹).

۶۷. در این ارتباط مراجعه شود به کتاب‌های: صوفی‌گری (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۲۳) و حافظ چه می‌گوید (تهران: چاپخانه پیمان،

۱۳۲۳).

افشار: تاکید بر نژاد آریایی

محمود افشار در تاکید بر عنصر نژاد، اندیشه وحدت ملی ارائه شده در حلقه برلن را به شکل متکامل تری درآورد. مهم‌ترین جلوه‌های اندیشه وحدت ملی افشار را می‌توان از خلال مقالاتش در مجله آینده دریافت. افشار در اولین شماره مجله آینده، ضمن اشاره به نقش وحدت ملی در تأسیس امپراتوری آلمان و حکومت جدید ایتالیا، وحدت ملی را وحدت سیاسی، اخلاقی، و اجتماعی مردمی دانست که در حدود آن روز مملکت ایران اقامت داشتند.^{۶۸} افشار از آن‌جا که به تنوع قومی، زبانی و مذهبی در ایران واقف بود، به دنبال کانونی می‌گشت که بتواند تمام این‌گونه‌گونی‌ها را در یک زمینه مشترک گردهم آورد. در این جست و جو، او مسئله نژاد آریایی را نقطه مشترک یافت و سیاست «ایرانیزاسیون» خود را برپایه آن بنا نهاد. به ویژه تجربه گنجه و بادکوبه به او نشان داد که گاه عامل وحدت زبان بر اشتراک مذهب سنگینی می‌کند. اهالی گنجه و بادکوبه و قسمت جنوبی قفقاز که شیعه مذهب ولی ترک‌زبان بودند، در احساسات و تمایلات خود بین ایران و عثمانی، دومی را انتخاب کردند. پس از این مسئله بود که افشار بر دوام مذهب مشترک به عنوان عامل قوی در وحدت ملی ایران هشدارباش گفت. لذا، توجه بیشتری به نژاد مشترک نشان داد، کما این‌که پیش از آن اشتراک مذهب را در کنار نژاد مشترک مطرح می‌ساخت.^{۶۹} او در تاکید بر سیاست پان‌ایرانیستی و آریایی‌ستایی‌اش، به مقابله با فعالیت‌های تبلیغاتی پان‌ترکیست‌های عثمانی در شهرهای ترک‌نشین ایران برخاست و نوشت که مملکت ایران پیش از حمله اعراب و مغولان، از نژاد ایرانی مسکون بود و اقوام مهاجر فقط با ملت بومی آریایی در آمیخته‌اند نه این‌که قائم‌مقام آن‌ها شده باشند.^{۷۰} او در این دیدگاه نژادگرایانه، زرتشتی‌ها را علی‌رغم اختلاف مذهبی و با آن‌که قرن‌ها بود که با سایر ایرانیان ازدواج نمی‌کردند، چون از نظر نژاد و تاریخ چندین هزارساله اشتراک داشتند، خسرو ملت ایران به شمار آورد.^{۷۱}

افشار با در نظر گرفتن تهدیدهای خارجی بر ضد استقلال و ملیت ایرانی سعی کرد، هویت ایرانی را بر پایه مؤلفه‌ای تعریف کند که کشورش از خطر تجزیه رهایی یابد. از نظر او روس‌ها، انگلیسی‌ها، ترک‌ها، و اعراب از جهات مختلف سعی در توسعه طلبی در ایران و تجزیه آن داشتند. او از آن

۶۸ محمود افشار، «مطلوب ما: وحدت ملی ما»، آینده، س ۱، ش ۱ (تیرماه ۱۳۰۴)، ص ۵.

۶۹ محمود افشار، «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، آینده، س ۲، ش ۸ (آذرماه ۱۳۰۶)، ص ۵۶۲.

۷۰. همان، ص ۵۶۲.

۷۱. همان، ص ۵۶۱.

کشورها و اقوام، به ترتیب، به عنوان خطر سفید، خطر آبی، خطر زرد و خطر سبز یاد کرد.^{۷۲} افشار قرارداد ۱۹۰۷م را به عنوان مهم‌ترین فعالیت توسعه‌طلبانه روس و انگلیس تجزیه و تحلیل کرد.^{۷۳} او معتقد بود که، با در پیش گرفتن سیاست خارجی مناسب، باید آن دو را مهار کرد و برای جلوگیری از خطر گسترش پان‌ترکیسم و پان‌عربیسیم و تقویت وحدت ملی سیاست‌های داخلی مناسب را مطرح کرد.^{۷۴} این سیاست‌ها شامل اقداماتی در جهت گسترش زبان فارسی و تبلیغ نژاد آریایی می‌شد. او در مقابله با پان‌ترکیسم و پان‌عربیسیم خواستار اتحاد ایران یا «پان ایرانیسم» شد.^{۷۵}

افشار به منظور یک دست کردن جامعه ایران، در کنار عامل نژاد، وحدت زبانی را مطرح ساخت. در واقع او وحدت نژادی را اصل قرار می‌داد و وحدت زبانی را تکمیل‌کننده سیاست وحدت ملی خود می‌دانست و در سرمقاله شماره اول آینده چنین نوشت: «... منظور از کامل کردن وحدت ملی این است که در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد و ... به عقیده ما تا در ایران وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس، و غیره حاصل نشود هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر می‌باشد.»^{۷۶} او تنوع زبانی را به عنوان مانعی در ایجاد وحدت ملی مورد توجه قرار داد و نوشت: «اگرچه ملیت ایران به واسطه تاریخ پرافتخار چندین هزارساله و نژاد ممتاز آریایی از همسایه‌های زردپوست تورانی و عرب‌های سامی مشخص است. ولی، می‌توان گفت که وحدت ملی ما، به واسطه اختلاف اساسی میان ترک‌زبان‌های آذربایجان و عرب‌زبان‌های خوزستان و فارس‌زبانان سایر ولایات، از حیث زبان ناقص می‌باشد.»^{۷۷}

بنابراین، او ابزار تکامل وحدت ملی در ایران را تعمیم و گسترش زبان فارسی دانست.^{۷۸} معتقد بود اگر دولت نتواند همه نواحی و طوایف ساکن ایران را یکنواخت کند، آینده‌ای تاریک در پیش روی خواهد داشت^{۷۹} و تا سرحد استفاده از قوه قهریه به منظور برقراری وحدت ملی از طریق تعمیم و گسترش زبان فارسی پیش رفت. تا جایی که خطاب به دولتمردان گفت که از کوچ اجباری به

۷۲. محمود افشار، *سیاست اروپا در ایران*، ترجمه ضیاءالدین دهشیری (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۵۸)، ص ۱۲۵.

۷۳. جواد شیخ‌الاسلامی، *به یاد بنیانگذار مجله آینده: در عِلل افزایش نفوذ سیاسی روس و انگلیس در ایران عصر قاجار* (تهران: کیهان، ۱۳۶۹)، ص ۴۰۹.

۷۴. افشار، *سیاست اروپا در ایران*، ص ۱۲۶.

۷۵. افشار، «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، ص ۵۶۴.

۷۶. افشار، «مطلوب ما: وحدت ملی ما»، ص ۷.

۷۷. افشار، «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، ص ۵۶۱.

۷۸. محمود افشار، «آغاز نامه»، *آینده*، س ۱، ش ۱ (تیرماه ۱۳۰۴)، ص ۴.

۷۹. محمود افشار، «یگانگی ایرانیان و زبان فارسی»، *آینده*، س ۴، ش ۱ (مهرماه ۱۳۳۸)، ص ۵۶۰.

منظور یکسان‌سازی ملی استفاده کنند، بدین معنی که ایلات فارس‌زبان را به مناطق غیرفارس و ایلات غیرفارس را به مناطق فارس‌نشین کوچ دهند تا از طریق اختلاط این اقوام، ملتی واحد و کامل پدید آید و در تعمیم این سیاست خواهان ترویج زبان فارسی در آذربایجان، کردستان، خوزستان، و بلوچستان شد و مسئله تعدد زبان‌ها در این مناطق را برای وحدت ملی ایران تهدیدی بالقوه به حساب آورد.^{۸۰}

افشار در کنار گسترش آموزش زبان فارسی و کوچ‌های اجباری، ارتباطات و راه‌سازی را روش دیگری به منظور ایجاد وحدت ملی به شمار آورد و در همین جهت خواستار احداث راه‌آهن و اتصال تمام نقاط کشور به یکدیگر شد تا ارتباط بین گروه‌های مختلف اقوام و شهرهای مختلف باعث همبستگی ملی گردد.^{۸۱} یکی دیگر از طرح‌های افشار در جهت ایجاد ایرانیت کامل، زدودن نام‌های غیرفارسی از نام برخی ولایات و ایالات بود. بدین منظور ایجاد تقسیمات کشوری جدید بر مبنای ملاحظات سیاسی و اقتصادی را پیشنهاد کرد.^{۸۲} گفتنی است که بسیاری از طرح‌های پیشنهادی محمود افشار، در سیاست «ایرانیزاسیون» دولت رضاشاهی به اجرا گذاشته شدند. گسترش زبان فارسی و ترویج آموزش آن در مناطق غیرفارسی‌زبان، کوچ اجباری عشایر و قومیت‌های مختلف به مناطق فارس‌نشین که در قالب سیاست اسکان عشایر و کاستن از قدرت آنان انجام گرفت، منع پوشش‌های محلی و مخصوص هر قوم، ایجاد خطوط راه‌آهن و توسعه راه‌های مواصلاتی نمونه‌هایی از این اقدامات بودند.

کسروی: وحدت ملی در قالب دین

سیداحمد کسروی یکی دیگر از روشنفکران دوره رضاشاه بود که بر اندیشه وحدت ملی پافشاری می‌کرد. او لزوم وحدت ملی را این‌گونه بیان کرد: «این چیز است از سال‌ها به زبان‌ها افتاد، از سال‌ها این آرزو در میانست که توده ایران همگی یکی گردند، در میانشان جدایی و پراکندگی نباشد. ما نیز آن را آرزو می‌کنیم. ولی باید دید مقصود چیست و از چه راه می‌توان به آن رسید.»^{۸۳}

کسروی در برگزیدن شعار «یک درفش، یک دین، یک زبان»، در ماهنامه پیمان، طرفداری‌اش

۸۰. افشار، «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، ص ۵۶۷.

۸۱. همان، ص ۵۶۷.

۸۲. همان، ص ۵۶۸.

۸۳. احمد کسروی، «ما به کار از راهش در آمده‌ایم»، پرچم، س ۱، ش ۷۰ (۲۷ فروردین ۱۳۲۱)، ص ۱.

را از اصل حاکمیت ملی و تشکیل دولت متمرکز ملی، اعلام داشت.^{۸۴} موانع یگانگی از نظر او تنوع دینی و پریشانی اندیشه‌ها و تنوع زبانی بودند. یکی از موانع یگانگی و وحدت ایران را پراکندگی کیش‌ها و آیین‌ها دانست و چهارده مذهب در ایران برشمرد که هر کدام از دیگری جدا بودند.^{۸۵} او از این چهارده کیش به «چهارده کشور»، «چهارده توده»، و «چهارده آرمان» تعبیر کرد.^{۸۶} کسروی، ضمن بیان اهمیت دین در جامعه، به روشنگری در زمینه خرافات دینی پرداخت و پیروان هر چهارده کیش موجود را گمراه دانست و گفت که باید راهی برای برداشتن این اختلاف‌ها پیدا شود. در نهایت، کسروی وحدت ملی را بر پایه وحدت دینی پیشنهاد کرد. او انجام این مهم را در گرو روشن شدن حقایق دینی دانست و به روشنگری در این زمینه پرداخت و از بازگرداندن دین به گوهرش سخن راند.^{۸۷} به اعتقاد او، اسلام کنونی از اصل خود دور مانده و نیازمند پیرایش بود. کسروی از این‌جا نتیجه گرفت که باید گام‌هایی در جهت ایجاد پاک‌دینی برداشت. او خود را سزاوار چنین اقدامی دانست.^{۸۸} از نظر او، دین باید به سلاح منطقی، خرد، و علم عصر تجهیز می‌شد تا توان تفهیم و تبیین آموزه‌هایش را به دست آورد. اما، به اعتقاد او، ادیان موجود فاقد این ویژگی بودند.^{۸۹} کسروی در مورد ارتباط دین و خرد معتقد بود: «دین با خردها بریاست و خردها با دین پایدار می‌باشد. دین را باید با خرد دریافت و خرد را باید با دین نگه داشت. دین باید هر باره خردپذیر باشد و کم‌تر چیزی که با خرد نمی‌سازد، در آن نباشد...»^{۹۰}

بنابراین، او اسلام را بنایی ذهنی خواند که از آن چیزی نمانده است^{۹۱} و پاک‌دینی را جانشین اسلام شمرد. آن دو را در گوهر و بنیاد مشترک اما در روش متفاوت دانست.^{۹۲} هدف کسروی، از بین بردن اختلافات عقیدتی منشعب از وجود کیش‌های مختلف در ایران بود و بر آن بود که تمام مردم را در قالب پاک‌دینی، متحد و همسو کند.^{۹۳}

۸۴. احمد کسروی، یک درفش، یک دین، یک زبان (تهران: پایدار، ۱۳۵۱)، ص ۱.

۸۵. احمد کسروی، آیین (تهران: چاپخانه ارمغان، بی‌تا)، ص ۳۳.

۸۶. احمد کسروی، خدا با ماست (تهران: انتشارات کتابفروشی پایدار، ۱۳۴۸)، ص ۳۰ و ۳۲.

۸۷. همان، ص ۴۸.

۸۸. همان، ص ۵۱-۵۰.

۸۹. علیرضا ملائی توانی، «کسروی از نقد دین‌ها تا داعیه پیامبری»، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ،

س ۵، ش ۱۹ (بهار ۱۳۹۳)، ص ۹۳.

۹۰. احمد کسروی، در پیرامون خرد، به کوشش عزیزالله علیزاده (تهران: فردوس، ۱۳۷۸)، ص ۱۷-۱۶.

۹۱. احمد کسروی، ما چه می‌خواهیم؟ ج ۳ (تهران: رشدیه، ۱۳۵۸)، ص ۱۹۳.

۹۲. کسروی، خدا با ماست، ص ۹۶.

۹۳. کسروی، ما چه می‌خواهیم، ص ۱۹۳.

تلاش کسروی در پاک‌دینی و مبارزه با خرافه‌پرستی جنبه دیگری نیز پیدا کرد. در واقع او در بیان موانع یگانگی در کنار تنوع دینی به تنوع و پراکندگی اندیشه‌ها نیز توجه داشت^{۹۴} و در علت‌یابی پراکندگی اندیشه‌ها به اندیشه‌های صوفیان، خراباتیان، و شاعران نظر انداخت و نوشت:

مردمی که گوش‌هاشان به گزافه‌سرایی‌های شاعران و یاوه‌بافی‌های صوفیان و بدمست بازی‌های خراباتیان آشنا و دل‌هاشان از باورهای بی پایه... آکنده است... ما می‌گوییم: باید همه از روی آمیغ‌ها زیست و این مردم از آمیغ‌ها بسیار دورند، این‌ها دل‌هاشان پر از اندیشه‌های قلندرانه صوفیان و پندارهای رندانه خراباتیانست که در میان روشنی و تاریکی و داد و ستم و هست و نیست جدایی نگزارند و جهانی به این شگفتی و آراستگی را هیچ اندر هیچ شمارند.^{۹۵}

کسروی در مجلهٔ پیمان و روزنامهٔ پرچم رشته مقالاتی برای مبارزه با موانع یکپارچگی در اندیشه و دین نوشت و همچنین، آن‌طور که خود ادعا کرد، برای نشر حقایق و روشن گردانیدن معنی درست زندگی تلاش کرد و شعر را یکی از راه‌های نفوذ اندیشه‌های صوفیان و خراباتیان به بطن جامعه دانست.^{۹۶} کتاب حافظ چه می‌گوید؟ که از مجموعه مقالات چاپ شده در روزنامه پرچم جمع‌آوری شد، به زبان‌های شعر حافظ در جامعه پرداخت و یکی از علل بی‌خیالی و بی‌دردی ایرانیان را سخنان حافظ دانست که به جهان ارزش نمی‌دهد تا به آن‌ها انگیزهٔ تلاش دهد و از جهان به خوراک و پوشاک و گذران زندگی روزمره قانع‌اند.^{۹۷} این امر را در نهایت، یکی از زمینه‌های اضمحلال جامعهٔ ایران به شمار آورد.^{۹۸} نگارش کتاب صوفی‌گری که حاصل گردآوری سلسله مقالاتی از پیمان بود، از نظر کسروی اقدامی دیگر در زدودن اندیشه‌های ناسالم از جامعه بود. او در دیباچه، هدفش از نگارش کتاب را «مبارزه با صوفی‌گری به عنوان یک تفکر» دانست و صوفیان را در دو گروه، دسته بندی کرد. گروهی که در ظاهری صوفیانه در جامعه آمد و شد می‌کردند و گروهی که مغزشان مملو از تفکر صوفی‌گری بود، بدون این که بخواهند و بدانند.^{۹۹}

مجموع کوشش‌های کسروی در زمینه خرافه‌زدایی و اتحاد اندیشه‌ها، منجر به راه‌اندازی کتاب سوزان به دست او شد. او در پایان کتاب خدا با ماست، از این اقدام به برانداختن بدآموزی‌ها و درمان

۹۴. کسروی، «ما به کار از راهش در آمده‌ایم»، ص ۱.

۹۵. کسروی، خدا با ماست، ص ۳۰.

۹۶. احمد کسروی، «باز هم دربارهٔ آذربایجان»، پرچم، س ۱، ش ۲۵۲ (۱۵ آذر ۱۳۳۱)، ص ۳.

۹۷. احمد کسروی، حافظ چه می‌گوید؟ (تهران: چاپخانه پیمان، ۱۳۲۳)، ص ۲۵.

۹۸. همان، ص ۱۲.

۹۹. احمد کسروی، صوفی‌گری (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۲۳)، دیباچه.

درد از ریشه‌اش تعبیر کرد.^{۱۰۰} لذا، خود او و پیروانش در از بین بردن کتاب‌هایی که به نظرشان منشاء فساد اندیشه بودند، پیشگام شدند.^{۱۰۱} در حقیقت، راه‌اندازی کتاب سوزان، پس از سال‌ها تلاش در جهت روشنگری در حوزه تفکر، راه‌حل خشمالود جهت زدودن خرافات و دستیابی به اندیشه پاک بود.

نتیجه‌گیری

روشنفکران ایرانی موسوم به حلقه برلن که میراث‌دار تجربه ناکام مشروطیت در جهت دستیابی به جایگاه جوامع پیشرفته اروپایی بودند، الگوی تمرکزگرایی و نژادگرایی در آلمان را مناسب حال جامعه ایران تشخیص دادند. به ویژه که گوینو - نظریه پرداز برتری نژاد آریایی - اختلاط ایرانیان با سامیان را عامل فاسد شدن خون، اخلاق، و تفکر ایرانیان دانسته بود. روشنفکران حلقه برلن و در رأس آنان کاظم زاده ایرانشهر، متأثر از این اندیشه‌های نژادگرایانه، در صدد ایجاد محملی مناسب برای اتحاد ایرانیان و نیروی محرکه‌ای به منظور دستیابی به مظاهر پیشرفت و فناوری غربی برآمدند. به زعم آنان، ایرانیت، یعنی نژاد پاک و خالص ایرانی به دور از تأثیر مخرب غیر ایرانیان، هویتی نژادی ایجاد می‌کرد که در سایه آن، ایجاد وحدت ملی میسر می‌شد. لذا، راه‌هایی را برای زدودن آثار چیرگی غیر آریاییان پیشنهاد کردند تا به دنبال آن، قدرت نژاد آریایی که تمدنی عظیم در دنیای باستان در انداخته بود، بازیابی و بازپروری شود. در نتیجه احیای نژادی، ایرانیان می‌توانستند با اتکا به قابلیت‌های نژادی‌شان، جایگاه اصلی خود را در میان ملل اروپایی بازیابند. ایرانشهر و همفکرانش، با پیشنهاد تصفیه خون آریایی از طریق ازدواج با عناصر آریایی، پالایش زبان فارسی از واژگان بیگانه، خرافه زدایی از دین و تفکر و تبلیغ آموزه‌های اخلاقی مختص نژاد آریایی، در این راستا گام برداشتند. روشنفکران دوره رضاشاه، با توجه به دیدگاه‌های شخصی و فضای ایجاد شده در سایه دولت ملی، گفتمان مزبور را پرورش دادند. آنان بحث را از گفتمان حلقه برلن فراتر بردند و پیشنهادهایی در جهت اقدام عملی در آن راستا ارائه داشتند. افشار در سیاست پان ایرانیسم و نژادگرایی، داستان نویسانی چون بزرگ علوی، شین پرتو، و صادق هدایت در سامی ستیزی و نگاه حسرت بار بر گذشته باستانی و انتقاد از فاسد شدن خون ایرانی بر اثر امتزاج با غیر آریاییان، و کسروی در «پاک دینی»، خرافه زدایی از تفکر، مبارزه با صوفی‌گری و راه‌اندازی مراسم کتاب سوزان از حلقه برلن تأثیر گرفتند.

۱۰۰. کسروی، *خدا با ماست*، ص ۳۶.

۱۰۱. همان، ص ۳۶.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یراوند. *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه‌چی. تهران: نشر مرکزی، ۱۳۷۷.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. *ایران و تنهاییش*. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶.
- اقبال آشتیانی، عباس. *تاریخ برای سال پنجم و ششم دبستان‌ها*. تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۰.
- افشار، محمود. *سیاست اروپا در ایران*. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۵۸.
- _____ . «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران.» *آینده*. س ۲. ش ۸. آذرماه ۱۳۰۶. ص ۵۶۹-۵۵۹.
- _____ . «یگانگی ایرانیان و زبان فارسی.» *آینده*. س ۴. ش ۱. مهرماه ۱۳۳۸. ص ۵۶۹-۵۶۰.
- _____ . «مطلوب ما: وحدت ملی ما.» *آینده*. س ۱. ش ۱. تیرماه ۱۳۰۴. ص ۵-۹.
- _____ . «آغاز نامه.» *آینده*. س ۱. ش ۱. تیرماه ۱۳۰۴. ص ۳-۴.
- بهنام، جمشید. *برلنی‌ها*. تهران: نشر ویژه‌هاش فرزانه روز، ۱۳۷۹.
- تقی زاده، حسن. *زندگی طوفانی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی، ۱۳۷۲.
- _____ . *نامه‌های لندن: از دوران سفارت تقی زاده در انگلستان*. به کوشش ایرج افشار. تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۵.
- _____ . «خطر استقلال سیاسی یا خطر انقراض ملی و نژادی.» *کاوه*. س ۶. ش ۶۰. آبان ۱۲۹۰. ص ۴-۲.
- _____ . «نوروز جمشیدی.» *کاوه*. س ۱. ش ۵-۶. آذر ۱۲۸۵. ص ۴-۱.
- توفیقی فیلسوف، رضا. «خرابه‌های مداین.» *مجله ایرانشهر*. س ۲. ش ۲. آبان ۱۳۰۲. ۷ ربیع الاول ۱۳۴۲. ص ۱۲۴-۱۲۶.
- شیخ‌الاسلامی، جواد. به یاد بنیانگذار مجله *آینده*؛ در علل افزایش نفوذ سیاسی روس و انگلیس در ایران عصر قاجار. تهران: کیهان، ۱۳۶۹.
- «شورای جنگی داریوش اول.» *مجله ایرانشهر*. س ۱. ش ۳. شهریور ۱۳۰۱/ غره محرم ۱۳۴۱. ص ۳۸-۴۲.
- «صنایع قدیم ایران.» *مجله ایرانشهر*. س ۱. ش ۵. آذر ۱۳۰۱/ ربیع الثانی ۱۳۴۱. ص ۱۰۷-۱۰۴.
- «فرش بهار کسری.» *مجله ایرانشهر*. س ۱. ش ۹. فروردین ۱۳۰۲/ شعبان ۱۳۴۱ ق. ص ۲۳۸-۲۳۴.
- کاتم، ریچارد. *ناسیونالیسم در ایران*. ترجمه فرشته سرلک. تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۱.
- کاظم زاده، کاظم. *آثار و احوال کاظم زاده ایرانشهر*. تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکا، ۱۳۵۰.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین. *تجلیات روح ایرانی*. چاپ دوم. تهران: بنگاه پروین، ۱۳۲۰.
- _____ . «معارف و معارف‌پروان ایران.» *مجله ایرانشهر*. س ۲. ش ۲. آبان ۱۳۰۲/ ربیع الاول ۱۳۴۲. ص ۴-۸.
- _____ . «از سوالات اجتماعی و اخلاقی: زناشویی.» *مجله ایرانشهر*. س ۱. ش ۳. شهریور ۱۳۰۱/ محرم ۱۳۴۱. ص ۳۷-۴۰.
- _____ . «معارف و ارکان سه گانه آن.» *مجله ایرانشهر*. س ۲. ش ۸. اردیبهشت ۱۳۰۳/ رمضان ۱۳۴۲.

ص ۴۳۷-۴۳۵.

_____ . «خصایص ایرانی.» مجله ایرانشهر. س ۱. ش ۴. اول صفر ۱۳۴۱ / مهر ۱۳۰۱. ص ۶۶-۵۸.
_____ . «تشکیلات داریوش اول.» مجله ایرانشهر. س ۱. ش ۱. تیر ۱۳۰۱ / غره ذی القعدة ۱۳۴۰. ص ۳۸-۴۲.

_____ . «انجمن اصطلاحات.» مجله ایرانشهر. س ۴. ش ۱. فروردین ۱۳۰۵. ص ۱۸-۱۴.
_____ . «دیوان عارف.» مجله ایرانشهر. س ۳. ش ۱۱. مهرماه ۱۳۰۴. ص ۶۶۳-۶۵۷.
_____ . «دین و ملیت.» مجله ایرانشهر. س ۳. ش ۱ و ۲. آبان ۱۳۰۳ / ربیع الثانی ۱۳۴۳. ص ۲۰۶-۱۹۳.
_____ . «معارف و معارف پروران ایران.» مجله ایرانشهر. س ۲. ش ۱. ۲۵ شهریور ۱۳۰۲ / ۶ صفر ۱۳۴۲. ص ۸۶-۶۴.

_____ . «تعلیم و تربیت در میان ایرانیان قدیم.» مجله ایرانشهر. س ۱. ش ۲. مرداد ۱۳۰۱ / غره ذیحجه ۱۳۴۰. ص ۱۹-۱۷.

_____ . «سوالات علمی.» مجله ایرانشهر. س ۲. ش ۱. ۲۵ شهریور ۱۳۰۲ / ۶ صفر ۱۳۴۲. ص ۶۴-۶۳.
_____ . «نوروز جمشیدی.» مجله ایرانشهر. س ۱. ش ۱۰. ۲۸ اسفند ۱۳۰۱ / ۲ شعبان ۱۳۴۱. ص ۲۷۳-۲۵۰.

_____ . «فراخوان شعر خرابه‌های مداین.» مجله ایرانشهر. س ۱. ش ۷. اول جمادی الاولی ۱۳۴۱ / ۲۸ آذر ۱۳۰۱. ص ۱۷۵.

_____ . «سخن آغازین.» مجله ایرانشهر. س ۱. ش ۱. اول ذیقعدة ۱۳۴۰ / ۵ تیر ۱۳۰۱. ص ۲-۱.
_____ . «ملیت و روح ایرانی.» مجله ایرانشهر. س ۲. ش ۳. ۲۴ آذر ۱۳۰۲ / ۸ جمادی الاول ۱۳۴۲. ص ۲۰۶-۱۹۳.

کچویان، حسین. تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد. تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.

کسروی، احمد. خدا با ماست. تهران: انتشارات کتابفروشی پایدار، ۱۳۴۸.

_____ . یک درفش، یک دین، یک زبان. تهران: پایدار، ۱۳۵۱.

_____ . آیین. تهران: بی تا. چاپخانه ارمغان.

_____ . در پیامون خرد. به کوشش عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس، ۱۳۷۸.

_____ . ما چه می‌خواهیم. چاپ سوم. تهران: رشدیه، ۱۳۵۸.

_____ . حافظ چه می‌گوید؟ تهران: چاپخانه پیمان، ۱۳۲۳.

_____ . صوفی‌گری. بی جا: بی نا، ۱۳۲۳.

_____ . «باز هم درباره آذربایجان.» پرچم. س ۱. ش ۲۵۲. ۱۵ آذر ۱۳۲۱. ص ۱.

_____ . «ما به کار از راهش در آمده‌ایم.» پرچم. س ۱. ش ۷۰. ۲۷ فروردین ۱۳۲۱. ص ۱.

_____ . کوش، دنی. مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی. ترجمه فریدون وحید. تهران: سروش، ۱۳۸۱.

_____ . دوگوبینو، آرتور ژوزف. تاریخ ایرانیان «دوره باستانی». ترجمه ابوتراب خواجه نوریان. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۷.

دوگوبینو، آرتور ژوزف. *سفرنامه کنت دوگوبینو: سه سال در آسیا*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: کتاب سرا، ۱۳۶۷.

دوورژه، موریس. *بایسته‌های جامعه شناسی سیاسی*. ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۷.
فرساده، منوچهر. «نظری به تاریخ و درس عبرت». کاوه. س ۱. ش ۷-۸. ۲۲ بهمن ۱۳۸۵ / ۱۳ رجب ۱۳۳۴. ص ۱-۳.

فرهاد، احمد. «یک فصل از تربیت روحانی: موسیقی». *مجله فرنگستان*. س ۱. ش ۵. شهریور ۱۳۰۳ / صفر ۱۳۴۳. ص ۲۲۵-۲۱۸.

فلسفی، نصرالله. *تاریخ اروپا در قرن نوزدهم و بیستم*. تهران: نشر موسسه خاور، ۱۳۰۹.

غنی‌نژاد، موسی. *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر*. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.

متقی، سید محسن. «برلنی‌ها: تقدیر چندگانه‌ی روشنفکران ایرانی». *مجله کتاب ماه علوم اجتماعی*. اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۲. ش ۶۷ و ۶۸. ص ۳۷-۴۱.

مشفق کاظمی، مرتضی. *روزگار و اندیشه‌ها*. ج ۱. تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۰.

_____ . «مطبوعات ایران». *مجله فرنگستان*. س ۱. ش ۱. تیر ۱۳۰۳. ص ۱۵-۱۱.

_____ . «ما چه می‌خواهیم؟». *مجله فرنگستان*. س ۱. ش ۳. اردیبهشت ۱۳۰۳ / رمضان ۱۳۴۲. ص ۴۶۷-۴۶۷.

_____ . «شرق و غرب». *مجله ایرانشهر*. س ۲. ش ۸. اردیبهشت ۱۳۰۳ / ۱۵ رمضان ۱۳۴۲. ص ۴۶۷-۴۵۵.

ملایی توانی، علیرضا. «ایران‌مداری و غرب‌گرایی از نگاه مجله ایرانشهر». *مجله علمی-پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. دوره ۲. ش ۴۴-۴۵. بهار و تابستان ۱۳۸۵. ص ۱۴۲-۱۱۳.

_____ . «کسروی از نقد دین‌ها تا داعیه‌ی پیامبری». *مطالعات تاریخ فرهنگی*. پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ. س ۵. ش ۱۹. بهار ۹۳. ص ۱۱۸-۹۳.

_____ . «یک صفحه از تاریخ. جنگ دارا و اسکندر: انقراض سلطنت هخامنشیان». *مجله ایرانشهر*. س ۱. ش ۲. مرداد ۱۳۰۱ / گزه ذی‌الحجه ۱۳۴۰. ص ۳۰-۲۶.

Banani, Amin. *The Modernization of Iran: 1921-1941*. Stanford: Stanford U. P. 1961

Kashani-sabet, Firoozeh. "Culture Of Iranianess: The Evolving Polemic Of Iranian Nationalism". *Iran And The Surrounding World: Interactions In Culture and Cultural Politics*. Nikki R. Keddi and Rudi Matthee. Washengton: Unersity Of Washengton. 2002.pp162-181.

Vaziri, Mostafa. *Iran And Imagined Nation*. New York: Pragon Hous. 1991.